

مارکس و سیاست مدرن

بابک احمدی



فهرست

پیشگفتار ۱

راهنمای منابع ۹

زندگی و آثار کارل مارکس ۱۲

درآمد: مارکس پس از مارکسیسم ۲۷

بخش نخست: نظریه‌ی انتقادی مارکس و امر سیاسی ۶۱

۱. دیالکتیک مدرنیته ۶۲

۲. سنجش‌گری و فلسفه ۱۳۳

۳. سنجش خرد سیاسی ۲۰۳

۴. رهیافت ماتریالیستی به تاریخ ۲۸۳

۵. سه مفهوم در نظریه‌ی انتقادی ۳۴۶

بخش دوم: مفاهیم و مسائل سیاسی در اندیشه‌ی مارکس ۴۰۹

۶. پرولتاریا و پیکار طبقاتی ۴۱۰

۷. دولت و دموکراسی ۵۰۰

۸. سیاست‌های کارگری ۵۸۹

۹. نظریه‌ی انقلاب و سوسیالیسم ۶۷۳

پیوستها ۷۷۵

کارل مارکس: نهاده‌هایی درباره‌ی فویرباخ (نسخه‌ی ۱۸۴۵) ۷۷۶

کارل مارکس: نهاده‌هایی درباره‌ی فویرباخ (نسخه‌ی ۱۸۸۸) ۷۷۹

کارل مارکس: پیشگفتار کتاب درآمدی به نقادی اقتصاد سیاسی (لندن، ژانویه‌ی ۱۸۵۹) ۷۸۲

کارل مارکس: گامی در نقد فلسفه‌ی حق هگل (۱۸۴۳) ۷۸۷

کارل مارکس: نامه به آرنولد روگه (۱۸۴۳) ۸۰۲

نمایه‌ها ۸۰۶

فهرست عنوان‌ها ۸۲۰

(که دیوید مک للان نیز در کتاب معتبرش *کارل مارکس: زندگی و اندیشه‌های او* (۱۹۷۳) در این مورد نوشت^۲)، اما امروز پژوهشگران اطمینان بیشتری پیدا کرده‌اند که این نکته درست نیست.^۳ به هر حال، به نظر می‌رسد که بنا به اسناد فراوانی که در مورد زندگی خانوادگی مارکس به قلم نزدیک‌ترین دوستان و آشنایان او و ینی نوشته شده‌اند، جدا از بیماری عصبی دیرپای ینی، او و شوهرش زندگی عاشقانه‌ای را سپری کرده بودند.^۴ آنان دارای شش کودک شدند که از آن میان فقط سه دختر زنده ماندند.

کارل مارکس پس از گذراندن دوران دبیرستان، نخست در سال ۱۸۳۵ در دانشگاه بن نام‌نویسی کرد، اما سال بعد به برلین رفت تا رشته‌ی حقوق را ادامه دهد. او آنجا، با وجود نارضایتی پدرش، رشته‌ی فلسفه را برگزید (پدر در سال ۱۸۳۸ درگذشت) و تحصیل خود را تا اخذ درجه‌ی دکترا در سال ۱۸۴۱ ادامه داد. موضوع رساله‌ی پایان‌نامه‌ی او بحران اندیشه‌ی فلسفی پس از ارسطو، و به طور خاص تفاوت بینش ماتریالیستی دمکریتوس با بینش ماتریالیستی اپیکور در مورد طبیعت، بود. این رساله در نخستین مجلد مجموعه‌ی آثار مارکس منتشر شده است. مارکس در دوران دانشجویی، از سال ۱۸۳۷، به «باشگاه دکترها»ی برلین رفت و آمد داشت، و آنجا با هگلی‌های جوان آشنا شد، و به طور خاص با برونو بوئر، موسس هس، و آرنولد روگه دوستی نزدیکی ایجاد کرد. هگلی‌های جوان لیبرال‌های نواندیشی بودند که دیدگاهی نقادانه در مورد مسیحیت داشتند، و مارکس نیز در این مورد با آنان همراه بود. او در همین سال‌ها به خوانش انتقادی فلسفه‌ی هگل، و به‌ویژه اندیشه‌های سیاسی او، پرداخت. مهمترین متن مارکس در این مورد «درآمدی به نقد فلسفه‌ی حق هگل» (۱۸۴۳) است، که به رغم اهمیت زیادش، او آن را چاپ نکرد، و باقی ماند تا سرانجام حدود یک سده پس از نگارش، منتشر شد. با وجود انتقادهای تند مارکس به هگل، باید گفت که او در سراسر زندگی‌اش از هیچ اندیشمندی چنان تاثیرنگرفت که از هگل. دیالکتیک هگل، و حتی شماری از درونمایه‌های *پدیدارشناسی روح او* همواره در

² D. McLellan, *Karl Marx, His Life and Thought*, New York, 1973, pp. 271-277.

³ Wood, "Marx", in: T. Hoderich ed, *The Philosophers*, Oxford University Press, 1999, p. 167. A.

A. Wood, *Karl Marx*, London, 1981.

A. Briggs, *Marx in London*, London, 1982.

⁴ *Marx and Engels Through the Eyes of Their Contemporaries*, Moscow, 1978.

زندگی و آثار کارل مارکس

۱. کارها و نوشته‌های مارکس

کارل هینریش مارکس در پنجم مه ۱۸۱۸ در شهر تریر، منطقه‌ی موسل در راین لند پروس به دنیا آمد.^۱ او دومین فرزند از هشت فرزند هینریش مارکس و هنریت پرسبورگ بود. مادر و پدر، هر دو یهودی بودند، و تبارشان به مومنان و خاخام‌های مشهور می‌رسید. پدرش حقوق دانی بود، که به خاطر مسائل حرفه‌ای یک سال پیش از تولد او، به آیین پروتستان‌های مسیحی درآمد. مارکس در محیط طبقه‌ی متوسط، و با شیوه‌ی تربیت لیبرالی، رشد یافت. تا سه سال پیش از تولدش، تریر در دست فرانسویان بود (آنان هنوز هم این شهر را Trèves می‌خوانند)، و اندیشه‌های جمهوری‌طلبانه، نوآورانه و متاثر از روشنگری، و حتی باورهای رادیکال سیاسی آنجا رواج داشت. پدر مارکس نیز با این لیبرالیسم همراه بود، وطن پرستی شیفته‌ی ولتر بود، هر چند رگه‌هایی از محافظه‌کاری در نامه‌های او به چشم می‌آید. او آرزو داشت که پسرش در رشته‌ی حقوق تحصیل کند، و حرفه‌ی او را ادامه دهد، اما کارل جوان شیفته‌ی فلسفه بود. مارکس در فضای فرهنگی‌ای که آثار کانت، گوته، روسو، و نیز ادبیات رمانتیک در آن رواج داشت، تحصیل کرد. دوست خانوادگی‌شان بارون فون وستفالن که هوادار سوسیالیست‌های آرمانشهری بود، تاثیر زیادی بر او گذاشت. بعدها در سال ۱۸۳۵ مارکس مخفیانه با ینی دختر بارون نامزد شد، و در سال ۱۸۴۳ با هم ازدواج کردند، و تا پایان، با احترام و محبت با یکدیگر زندگی کردند. هر چند در دهه‌ی ۱۹۷۰ پژوهش‌گرانی به این نتیجه رسیدند که هلنه دموت دایه‌ی کودکان خانواده‌ی مارکس، در ۱۸۵۱ از مارکس باردار شد و پسری به نام فردریک در لندن به دنیا آورد

¹H. Draper, *Marx-Engels Chronicle: A Day-by-Day Chronology of Marx and Engels' Life and Activity*, New York, 1985.

او جوان‌تر بود. انگلس که در ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ در بارمن به دنیا آمده بود، فرزند سرمایه‌داری بود که در منچستر انگلستان کارخانه‌ی پارچه بافی داشت. همین نکته سبب شده بود که او با وضعیت پرولتاریای انگلستان آشنا و نسبت به آن حساس شود. کتابی که انگلس یک سال بعد منتشر کرد یعنی *موقعیت طبقه‌ی کارگر انگلستان* یکی از مهمترین اسنادی است که درباره‌ی پرولتاریای انگلیس در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم نوشته شده است. به تشویق انگلس بود که مارکس به مطالعه‌ی جدی اقتصاد سیاسی پرداخت. دوستی آنان که از ۱۸۴۴ آغاز شد، تا مرگ مارکس ادامه یافت. آن دو با یکدیگر چند اثر مشترک نوشتند، که تمام‌شان آثار مهمی در کارنامه‌ی نوشته‌های مارکس محسوب می‌شوند. اما یکی از آن‌ها، بیشتر مشهور شده، و آن *مانیفست حزب کمونیست* است. رساله‌ای کوتاه که از جمله مهمترین متون سیاسی و برنامه‌ای تاریخ سوسیالیسم به حساب می‌آید.

در همان نخستین ماه‌های اقامت در فرانسه، مارکس پیشگفتاری به «درآمدی به نقد فلسفه‌ی حق هگل» را نوشت، و این تنها بخش انتقاد او به هگل است که در همان زمان منتشر شد. این متن که از نظر سبک و روش بیان بسیار زیباست، یکی از مهمترین نوشته‌های سیاسی مارکس است، و در آن برای نخستین بار از پرولتاریا و انقلاب کارگری سخن به میان آمده است. همان ایام او به نگارش یادداشت‌هایی پرداخت که تا زنده بود آن‌ها را منتشر نکرد. این یادداشت‌ها برای نخستین بار در ۱۹۳۲ در مسکو و برلین چاپ شدند. ما امروز این یادداشت‌ها را به نام *Ökonomisch-philosophische Manuskripte* یعنی *دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی*، یا *دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴*، و گاه با نام *دست‌نوشته‌های پاریس* می‌شناسیم. در این یادداشت‌ها مفهومی انسان‌گرایانه از کمونیسم مطرح شده است، و تاثیر فویرباخ آشکار است، و محور بحث تضادی است میان سرشت بیگانه‌ی کار در سرمایه‌داری با کار همبسته‌ی تولیدکنندگان در کمونیسم. در این اثر برای نخستین بار وحدتی میان آنچه بعدها انگلس سه سرچشمه‌ی اندیشه‌ی مارکسی نامید، یعنی سوسیالیسم و اندیشه‌های سیاسی رادیکال فرانسوی، اقتصاد سیاسی انگلیسی، و فلسفه‌ی کلاسیک آلمانی، ایجاد شد. انتشار *دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴*، به ویژه انتشار برگردان‌های آن‌ها به زبان‌های اروپایی در دهه‌ی ۱۹۶۰، راستایی تازه از فهم و تاویل اندیشه‌های مارکس را پدید آورد. مارکسی انسان‌گرا، متفکری که به هستی انسان، و

نوشته‌های مارکس به کار رفتند (در سال ۱۸۵۸ مارکس کار پژوهش‌های اقتصادی خود را متوقف کرد تا برای چندمین بار، به مطالعه‌ی دقیق *منطق هگل* پردازد). انتقادهای مارکس جوان از هگل بیش از همه، متأثر از خواندن آثار فویرباخ بود، هرچند دو سال بعد، اندیشه‌ها و روش خود فویرباخ را نیز به شدت مورد انتقاد قرار داد. مارکس که پیش از آشنایی با فویرباخ خود را ماتریالیست می‌خواند، پس از مطالعه‌ی نوشته‌های این فیلسوف در باورهای خود راسخ‌تر شد، اما سرانجام به این نتیجه رسید که ماتریالیسم خشک اندیش و جزمی فویرباخ به دلیل زندانی ماندن‌اش در طبیعت‌گرایی، و بی‌توجهی‌اش به انسان راستین، فعال و اجتماعی، در پیشبرد اندیشه و عمل رادیکال ثمربخش نیست.

نظریات جسورانه‌ی ضد دینی، و به ویژه عقاید لیبرالی و رادیکال مارکس او را مشهور کرد. به همین دلیل به او اجازه‌ی تدریس در دانشگاه داده نشد. او هم از این مساله چندان ناراحت یا مایوس نشد، زیرا روزنامه نگاری را به هر کار دیگری در جهان ترجیح می‌داد. در اکتبر ۱۸۴۲ او در کلن نشریه‌ی *Rheinische Zeitung* را با مواضع تند لیبرالی و ضد سلطنت استبدادی منتشر کرد. مقاله‌های تند او و دوستانش سبب شد که حکومت نشریه را تعطیل کند، و مارکس در اکتبر ۱۸۴۳ راهی مهاجرت شود، و به پاریس برود.^۵ پاریس در آن زمان مرکز اندیشه‌های انقلابی و سوسیالیستی بود. مارکس آن جا با گروه‌های سیاسی فعال مهاجران آلمانی همکاری کرد، و مهمتر، با جنبش رادیکال کارگری فرانسه از نزدیک آشنا شد. برای مدتی کوتاه نیز نشریه‌ی *Deutsch-französische Jahrbücher* را همراه با آرنولد روگه، و به سودای ایجاد پلی میان سوسیالیسم رادیکال فرانسوی با تاویل‌های تازه از هگل گرایبی منتشر کرد. در این نشریه بود که «مساله‌ی یهود» را در پاسخ به برونو بوئر چاپ کرد. مقاله‌ای که در آن دلایل مارکس در مورد نابوری‌اش به برابری سیاسی و صوری، و تاکیدش بر نابرابری اقتصادی و اجتماعی در نظام سرمایه‌داری مطرح شده است. در ماه مه ۱۸۴۴ نخستین دخترش، به دنیا آمد، و نام او را همچون مادرش ینی گذاشتند. در سپتامبر همین سال، در پاریس بود که مارکس با فریدریش انگلس آشنا شد. مرد جوان آلمانی‌ای که دو سال از

^۵ دو نمونه از مشهورترین زندگی‌نامه‌های سیاسی مارکس کتاب‌های زیر هستند:

B. Nicolaievsky and O. Maenchen-Helfen, *Karl Marx, Man and Fighter*, London, 1976

A. Cornu, *Karl Marx et Friedrich Engels*, 4 vols, Paris, 1958-70